



اسوه های حوزه

(۱۳۲۹-۱۲۵۵ ه.ق)

غلامرضا جلالی

آخوند مصلح و مجاهد مولی محمد کاظم خراسانی

برداشت و جان به جان آفرین تسلیم کرد و گوهر جان را از تطاول نابخردان و ناهلان و نامحرمان رهانید.

از تولد تا هجرت

آخوند ملا محمدکاظم خراسانی، فرزند ملا حسین در سال ۱۲۵۵ ه.ق در مشهد چشم به جهان گشود. وی در اوایل جوانی شاهد فتنه سالار در مشهد بود. آخوند پس از اتمام مقدمات و سطوح در حوزه مشهد، در ماه رجب سال ۱۲۷۷ ه.ق، در حالی که ۲۲ سال از بهار عمرش سپری شده بود، زن و فرزند خود مهدی را در مشهد کنار پدر خود ترک گفت و عازم سفر شد. قصد آخوند از سفر ادامه

درس ایشان پر بود از نکات نو و تحقیقات تازه و شاگردان خود را به درک و فهم پذیرش آراء نو دعوت می کرد. او آراء فقها و صاحب نظران مذاهب اربعه را بطور مستدل به نقد می کشید.

تحصیل در حوزه نجف بود، ولی در

نبرد. هر انسانی به همان میزان که خود را در معرض حرکت های تند و تیز تاریخ و جامعه قرار می دهد و هماهنگ با نیازهای ضروری جامعه افق دید خود را توسعه می دهد، به همان میزان خودش نیز دستخوش دگرگونی می شود. بهره گیری از

آخوند مختصر و موجز و در عین حال متقن و روشن و بدون سرگستگی در دریای پر تلاطم و وسیع آراء فقهی و اصولی تدریس می کرد. شاگردان خود را یاری می نمود تا تمرکز اندیشه شان را حفظ کرده و بدون انحراف فکری در نزدیکترین زمان ممکن روح بحث و جان کلام را دریابند.

بود. او علی رغم قراردادش در اوج اشتهار و آرامش، عاقبت طلب نبود و در یکی از بحرانی ترین مقاطع حساس تاریخ سیاسی کشور، یک تنه در برابر مستبدین و قدرتهای شرق و غرب ایستاد و ضمن روشن بینی و روشن اندیشی و استقبال از مقتضیات زمان و مکان، مانع غلبه غرب زده ها و سنت گراها بر سرنوشت جامعه اسلامی ایران شد. او پرده از دسیسه های شوم دشمنان دین و دولت

دگرگونیهای سازنده جامعه برای کسانی امکان پذیر است که آگاهانه در جریان جامعه حضور یافته باشند و چگونگی مقاومت در برابر امواج خروشان آن را بدانند و با هر برخوردی خود را به پالایشها و تبلورهای بالاتر و خلوص بیشتر برسانند و از برخورد با مسائل جدید و اندیشه های نو نهراسند و همه چیز را تمام شده تلقی نکنند و از راه انس به عادت ها، لطف عادت شکنی را از یاد



سبزواری تحت تأثیر شخصیت علمی حاج ملاهادی سبزواری قرار گرفت، از کاروان

جدا شد و چندین ماه در درس اسرار شرکت کرد، بعد عازم تهران شد و در یکی از حجره‌های مدرسه صدر رحل اقامت افکند. با هم‌درس خود ملا عبدالرسول مازندرانی که بعدها از نوایغ روزگار خود شد به درس ملا حسین خوئی رفت و شش ماه نزد او تلمذ نمود و در این مدت پای درس حکیم میرزا ابوالحسن جلوه نیز فلسفه خواند و با مبانی حکمت متعالیه آشنا گردید.

آخوند پس از ۱۴ ماه اقامت

در تهران، به سفر خود ادامه داد و پس از مدتی به شهر نجف و مدینه العلم پا نهاد.

در محضر مردان خدا

آخوند در نجف خود را در دریای علم یافت و شب و روز خود را به درپس و بحث پرداخت. در سال ۱۲۷۹ خیر مرگ فرزندش مهدی را دریافت کرد و پس از مدتی همسرش همراه پدر از مشهد به نجف وارد شدند و چند ماه بعد، همسرش نیز از دنیا رفت.

آخوند در تنهایی و به سختی روزگار می‌گذرانید ولی جاذبه معنوی مردان خدایی چون شیخ مرتضی انصاری (۱۲۸۱-۱۲۱۴ ه.ق) میرزا محمدحسن شیرازی (۱۳۱۲-۱۲۳۰ ه.ق) سید علی

شوشتری (متوفی ۱۲۸۳ ه.ق)، شیخ راضی (متوفی ۱۲۹۰ ه.ق)، او را چنان به



احترام او به این شهر رفت و به اصرار فضلالی نجف به آنجا برگشت، امر تدریس او بالا گرفت. به تدریج متجاوز از یک هزار شاگرد ورزیده در درسهای او حضور می‌یافتند. میرزا از پیشرفت آخوند بسیار خوشنود بود و طلاب را به شرکت در درس ایشان تشویق می‌کرد. پس از درگذشت میرزای شیرازی در سال ۱۳۱۲ ه.ق، شاگردان وی به نجف آمدند و نزد او به تلمذ پرداختند.

ظهور آخوند، مصادف بود با آغاز قرن چهاردهم هجری و در این سده دانشمندان بزرگی

چون میرزا حبیب‌الله رشتی و شیخ هادی تهرانی و سید کاظم یزدی، در نجف تدریس می‌کردند، ولی از آن میان درس اصول آخوند از همه سر بود.

خود مجذوب کرده بود که به چیزی جز کسب معارف بلند الهی نمی‌اندیشید.

برگرسی استادی

آخوند تدریس خود را در زمان

گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

از میرزا حبیب‌الله رشتی نقل شده است: اگر من بخواهم یک دوره کامل اصول تدریس کنم، حداقل سی سال طول می‌کشد ولی آخوند می‌گفت: «این تباهی عمر است که طلبه‌ای بعد از خواندن مقدمات که خود چندین سال طول می‌کشد سی سال هم اصول بخواند، او کی می‌تواند فقهش را بخواند و کی می‌تواند به ترویج دین قیام کند؟» این بود که آخوند زواید اصول را حذف می‌کرد و با آوردن نظریات و آراء تازه و طرح افکار عمیق فلسفی و رعایت ایجاز، به تدریس این دانش می‌پرداخت.

نوآوریهای آخوند در تدریس

آخوند مختصر و موجز و درعین حال متقن و روشن و بدون سرگشتگی در

حیات استادش میرزای شیرازی، در نجف شروع کرد و پس از هجرت میرزا به سامرا که آخوند نیز برای مدتی به



دریای پر تلاطم و وسیع آراء فقهی و اصولی تدریس می‌کرد. شاگردان خود را یاری می‌نمود تا تمرکز اندیشه‌شان را حفظ کرده و بدون انحراف فکری در نزدیکترین زمان ممکن روح بحث و جان کلام را دریابند.

از میرزا حبیب‌الله رشتی نقل شده است: اگر من بخواهم یک دوره کامل اصول تدریس کنم، حداقل سی سال طول می‌کشد ولی آخوند می‌گفت: «این تباهی عمر است که طلبه‌ای بعد از خواندن مقدمات که خود چندین سال طول می‌کشد سی سال هم اصول بخواند، او کی می‌تواند فقهش را بخواند و کی می‌تواند به ترویج دین قیام کند؟» این بود که آخوند زواید اصول را حذف می‌کرد و با آوردن نظریات و آراء تازه و طرح افکار عمیق فلسفی و رعایت ایجاز، به تدریس این دانش می‌پرداخت.

آخوند روشهای تدریس خود را مدام تصحیح می‌کرد و مدت زمان دوره را کسوت‌ها تر می‌کرد. او پیش از تألیف کفایة الاصول اصول را در شش سال تدریس می‌کرد ولی بعد از تألیف آن، این مدت را به سه سال کاهش داد.

آقاجنحی قوچانی، مؤلف سیاحت شرق می‌نویسد: «آخوند را خیلی دوست داشتم، چون او را متدین واقعی شناخته‌بودم، به هیچ وجه مدلس و طالب دنیا نبود، فقط می‌خواست درس بگوید و تعطیل هم کم داشت و تدریس او به منزله

قطب تدریس نجف بود. من از بس که خوشم می‌آمد و می‌فهمیدم مطالب او را، دلم می‌خواست در میان درس برقصم و در نوشتن درس فقه و اصول آخوند نیز



عشق غریبی داشتم.»

آخوند به تربیت شاگردان خود بسیار علاقمند بود و به هیچ وجه حاضر نبود که مجالس درس و بحث آنان به تعویق بیفتد، از این رو، وقتی در نجف

می‌ماند، مجلس درس خود را به آنجا انتقال می‌داد. آخوند هر بامداد اندکی پس از طلوع آفتاب در مسجد هندی فقه و شیها پس از نماز مغرب و عشاء در مسجد طوسی مدت یک ساعت و گاهی بیشتر اصول، تدریس می‌کرد. شیها پس از فراغت از درس در مسجد طوسی، مجلس درس خصوصی در منزل خود برپا می‌کرد و در آن شاگردان برجسته‌اش از جمله سیدابوالحسن اصفهانی، میرزا حسین نائینی و آقا ضیاءالدین عراقی، حضور می‌یافتند و درباره مسائل مشکل فقهی و اصولی مذاکره می‌کردند. از خراسانی‌ها شیخ علی قوچانی و شیخ علی گنابادی در این مجموعه بودند.

آقا سید حسن نجفی قوچانی که سالها در محضر آخوند تلمذ کرده‌بود در کتاب حیاة الاسلام می‌نویسد: «در جودت ذهن و

او علی‌رغم قرارداشتن در اوج اشتهار و آرامش، عافیت طلب نبود و در یکی از بحرانی‌ترین مقاطع حساس تاریخ سیاسی کشور، یک تنه در برابر مستبدین و قدرتهای شرق و غرب ایستاد و ضمن روشن بینی و روشن اندیشی و استقبال از مقتضیات زمان و مکان، مانع غلبه غرب زده‌ها و سنت‌گراها بر سرنوشت جامعه اسلامی ایران شد.

استقامت فهم بی‌نظیر، در قوه بیان و کیفیت تفهیم و تفاهم، بلامثیل و در مدارج کمالات عملیه و علمیه این خورشید جهان‌تاب در سیر و صعود بود تا آنکه به اوج رسید و

و با شیوع یافت و در ظرف یک روز زن و عروس او جان باختند، او از تدریس دست نکشید و مجلس بحث خود را تعطیل نکرد. او وقتی که برای زیارت به کربلا مشرف می‌شد و دو هفته در آنجا



تلامذه آن جناب که در حوزه درس می نشستند و غالب از فحول مجتهدین بودند، بالغ بر هشتصد الی هزار می شدند.

آخوند فردی اهل مزاح و بسیار حاضر جواب بود. در درس او جز چند نفر از جمله آقا ضیاء عراقی و آیت الله حاج آقا حسین بروجردی، شیخ علی قوچانی، شیخ عبدالله گلپایگانی و سید رضامسجد شاهی اصفهانی، کسی اشکال

آخوند روشهای تدریس خود را مدام تصحیح می کرد و مدت زمان دوره را کوتاهتر می کرد. او پیش از تألیف کفایة الاصول اصول را در شش سال تدریس می کرد ولی بعد از تألیف آن، این مدت را به سه سال کاهش داد.

اساسی نمی توانست بکند. او به درس خود کاملاً مسلط بود و تبحر کامل داشت و مواجهه با او کار هر کسی نبود و مشابه علمی بسیار می خواست.

آخوند عادت داشت به هر یک از شاگردان خود به اندازه مراتب علمی شان جواب بدهد. و اگر کسی سرمایه علمی نداشت چنین امکانی نمی داد و به همین علت پیوسته مجلس درس او منظم بود و صدها دانشور از ایران، عراق، سوریه، افغانستان، بخارا و ازبکستان در پای درس او شرکت می جستند. او صدای غزرائی داشت و از قوه افهام عظیم برخوردار بود و شاگردان

[Handwritten marginal notes in Persian script, including phrases like 'تلامذه آن جناب' and 'فحول مجتهدین']

مجتهدین در پای درس او شرکت می کردند و پس از اتمام دوره به بلاد خود می رفتند. شاگردان آخوند در همه شهرهای ایران، عراق، سوریه، لبنان، افغانستان و پاکستان، صاحب موقعیت بودند و زمام امور دینی شیعیان را به دست داشتند و اوامر سیاسی آخوند را مو به مو اجرا می کردند.

را با اقامه دلیل متقاعد می کرد و قوه اجتهاد را در آنها زنده می نمود، درس ایشان پر بود از نکات نو و تحقیقات تازه و شاگردان خود را به درک و فهم پذیرش آراء نو دعوت می کرد. او آراء فقها و صاحب نظران مذاهب اربعه را بطور مستدل به نقد می کشید.

شاگردان آخوند

سید ابوالحسن اصفهانی (۱۳۶۵-۱۲۸۴ ه.ق) سید محمدتقی

در آخرین سالهای حیات آخوند بیش از هزار نفر از فضلا و علما و



خوانساری (۱۳۷۱-۱۳۰۵ ه.ق) سید جمال‌الدین گلپایگانی (۱۳۷۷-۱۲۹۵ ه.ق) شیخ محمد جواد بلاغی (۱۳۵۲-۱۲۸۲ ه.ق) سید حسن مدرس (۱۳۵۰-۱۲۸۷ ه.ق) حاج آقا حسین قمی (۱۳۶۶-۱۲۸۲ ه.ق) سید صدرالدین صدر (۱۳۷۳-۱۲۹۹ ه.ق) آقا ضیاء‌الدین عراقی (۱۳۶۱-۱۲۷۸ ه.ق) شیخ عبدالکریم حائری (۱۳۵۹-۱۲۷۶ ه.ق) سید عبدالله بهبهانی (۱۳۲۸-۱۲۵۶ ه.ق) سید عبدالهادی شیرازی (۱۳۸۲-۱۳۰۵ ه.ق) شیخ محمد علی شاه آبادی (۱۳۶۹-۱۲۹۲ ه.ق) سید هبة‌الدین شهرستانی (۱۳۸۶-۱۳۰۱ ه.ق) و شیخ علی‌اکبر نهایندی (۱۳۶۹-۱۲۷۸ ه.ق) از مشاهیر تلامیذ آخوند هستند که عموماً مرجعیت یافتند.

رهبری نهضت مشروطیت

بدون تردید پس از انقلاب اسلامی، نهضت مشروطیت بزرگترین رویداد

تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در قرون اخیر بوده است. این نهضت مبتنی بر نگرش نوین و تجدید نظر در ساختار اجتماعی و روابط انسانی چندین صد ساله بود و طومار حکومت استبدادی را واژگون کرد. این نهضت حرکت گسترده و فراگیری بود علیه امتیازات طبقاتی و زمامداران مستبد و برای اعمال قانون در همه سطوح زندگی.

نهضت ابتدا به وسیله علما و فتاوی آنها هدایت و رهبری شد. اگر قدرت و نفوذ روحانیت نبود، هرگز کاری از پیش نمی‌رفت. جامعه فاسدتر از آن بود که بشود کاری کرد. طرفداری علمای نجف بخصوص آخوند ملا محمدکاظم خراسانی و مقاومت و پایداری مردم و شهادت دهها هزار نفر، مشروطیت را به پیروزی رساند. غرض آخوند و علمای دیگر از رهبری مشروطیت، چنانکه خود وی در نامه‌ای به شیخ محمد سلطان‌المحققین، یکی از وعاظ تهران می‌نویسد: «حال رعیت و رفع ظلم از آنان و اعانه مظلوم و اغناء ملهوف و اجراء احکام الهیه عیزاسمه و حفظ و وقایه بلاد اسلام از تطاول کفار و امر به معروف و نهی از منکر و غیرها از قوانین اسلامی نافع‌ه للقوم بود.»

پشتیبانی قاطع آخوند از مجلس و حکومت قانون در ایران، فقط برای برقراری عدل در مملکت اسلامی و رفع ظلم از

توده‌های محروم بود. او در پی ریاست طلبی و کسب نام نبود، با این حال هم عناصر وابسته به مستبدین، توطئه از میان بردن او را در سر می‌پروراندند، و هم غرب‌زده‌ها و فراماسون‌های چون تقی‌زاده، و نیز ریاکاران و مدلسین، چهره ایشان را مخدوش می‌کردند و هم از سوی دولت عثمانی که در آن روزگار در عراق نفوذ داشت. و آخوند در همه این جبهه‌ها هم زمان مبارزه می‌کرد. او آزادیخواهی مومن و متعهد بود و از حقوق همه اقلیتها دفاع می‌کرد. ایشان تلگراف تهدید آمیزی به سلطان عبدالحمید عثمانی فرستاد.

در این تلگراف آمده بود: «بوی مخالفت با قرآن کریم از آن ناحیه آخوند با اینکه تحت تأثیر مبانی فقهی و اصولی شیخ است، خود نیز دارای نوآوریهای متعدد در زمینه های علمی بخصوص اصول فقه است که بیشتر آنها در کتاب گرانسنگ کفایة الاصول منعکس است و پژوهش در این زمینه خود به بحث مستقلی نیاز دارد.

می‌رسد، البته در صورت صدق باید جبران و ترمیم شود و الا از عرش خلافت تو را سرنگون خواهیم نمود.»

آخوند در اندرنامه خود به محمد علی‌شاه که در مجله العرفان چاپ نجف



دیگر روس و انگلیس به شمال و جنوب ایران قشون وارد نموده‌اند، اندک تسامح، موجب ذهاب اسلام است، أعاذالله المسلمین من ذلك، علی هذا بر قاطبة مسلمین و صاحبان فطرت اسلامیت و عرق دیانت خصوصاً عشایر ایلات با حقیقت واجب عینی است که در مقام دفاع از بیضه اسلام و رفع حملات ظالمانه صلیبیان که بالضروره‌الدینیة، از اهم فرائض دینیة است، اتفاق و اتحاد حقیقی نموده، از تمام اغراض شخصی که منشأ این همه خرابی هاست، اغماض نمایند و دعوت اسلام را اجابت و استغاثه شریعت محمدیه را لیبیک گویند».

فریاد جرس

آخوند پس از حکم جهاد علیه روس و انگلیس تصمیم گرفت تا خود همراه علما برای تهییج عشایر و ایلات و سرکوبی دولتهای متجاوز به ایران بیاید؛ ایشان مقرر کرد همه همراهان برای دعا

آقانجفی قوچانی، مؤلف سیاحت شرق می نویسد: «آخوند را خیلی دوست داشتم، چون او را متدین واقعی شناخته بودم، به هیچ وجه مدلس و طالب دنیا نبود، فقط می خواست درس بگوید و تعطیل هم کم داشت و تدریس او به منزله قطب تدریس نجف بود. من از بس که خوشم می آمد و می فهمیدم مطالب او را، دلم می خواست در میان درس برقصم و در نوشتن درس فقه و اصول آخوند نیز عشق غربی داشتم.»

کامیاب نموده، برای محور توحید و نبوت حضرت ختمی مرتبت، که اهم مکتوبات دیرینه آنهاست، کاملاً موقع یافته، از یک طرف ایتالیا به طرابلس غرب و از طرف کامیاب نموده، برای محور توحید و نبوت حضرت ختمی مرتبت، که اهم مکتوبات دیرینه آنهاست، کاملاً موقع یافته، از یک طرف ایتالیا به طرابلس غرب و از طرف



دستور داد مراتب خشم ایران را از تجاوز بیگانگان به سفرای کلیه دول خارجی اطلاع دهند و به هر دو دولت روس و انگلیس تلگراف اعتراض آمیزی نمود و تلگرافی تحت عنوان کافه مسلمین مخابره کرد. در این تلگراف آمده بود: «بر کافه مسلمین واضح است که نفاق و اختلافات داخلیه ایران عبده صلیت

مجلد ۲ ص ۱۱۹ آمده است، از ایشان خواست تا منزلت وطن را بالا ببرد و به نشر علوم و ترویج صنایع عصر مبادرت بورزد و از مداخله اجانب جلوگیری کند، عدالت و مساوات را برقرار نماید و علوم و معارف دینی و مدنی را ترویج کند و مقام علم و علما را گرامی بدارد.

مبارزه با کزراهها

آخوند در شکل گیری مجلس شورای ملی، انتخاب افراد صالح و مسائل قانونگذاری، نقش اول را به عهده داشت. وی در جریان اوج گیری مخالفت مشروطه خواهان با شیخ فضل الله نوری و احساس خطر نسبت به جان او طی تلگرافی به تهران خواست جان او را برهاند ولی غرب زده ها تلگراف ایشان را فاش نساختند و شیخ فضل الله در روز تولد حضرت علی (ع) اعدام شد و با اعدام او انحراف رهبران روشنفکر نهضت مشروطه علنی شد و به دنبال شهادت شیخ، آیت الله سید عبدالله بهبهانی در نهم رجب ۱۳۲۸ ه. ق در خانه اش و جلو چشم خانواده اش به شهادت رسید.

در برابر روس و انگلیس

آخوند در برابر اولتیماتوم روس در ذیحجه ۱۳۲۹ اجناس و کالاهای روسی را تحریم کرد و به رؤسای عشایر و ایلات امر نمود تا در مقام حفظ استقلال ایران برآمده و خود را برای نبرد و دفاع از خاک میهن آماده سازند و به مشروطه خواهان و نمایندگان مجلس



سوی خدا خواند و آخوند به مرگی ناگهانی و مشکوک جان به جانان تسلیم کرد. همه در مرگ آخوند به سوگ نشستند و پیکر پاک او را در مقبره میرزا حبیب‌الله رشتی به خاک سپردند. تمام مراکز عمومی در شهرهای ایران و عراق تعطیل شد. در مشهد، زادگاه آخوند، بازار تعطیل و همه خیابانها و کوچه‌ها سیاه‌پوش شدند.

آثار علمی

آخوند با اینکه تحت تأثیر میانی فقهی و اصولی شیخ است، خود نیز دارای نوآوریهای متعدد در زمینه های علمی بخصوص اصول فقه است که بیشتر آنها در کتاب گرانسنگ کفایة الاصول منعکس است و پژوهش در این زمینه خود به بحث مستقلی نیاز دارد.

از آخوند آثار و تألیفات مهمی بر جای مانده است: حاشیه بر رسائل، حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری، کتاب فوائد مشتمل بر مباحث مختلف فقهی، حاشیه بر اسفار ملاصدرا، حاشیه بر منظومه حاج ملاحادی سبزواری، رساله‌ای در مشتق، رساله‌ای در وقف، رساله‌ای در رضاع، رساله‌ای در دماء ثلاثه، رساله‌ای در اجاره، رساله‌ای در طلاق، رساله‌ای در معنای عدالت، رساله‌ای درباره رهن، القضاء و الشهادات چاپ ۱۳۱۵ ه.ق تهران، روح الحیة فی تلخیص نجات العباد چاپ ۱۳۲۷ ه.ق بغداد، تکملة التبصرة چاپ ۱۳۲۸ ه.ق تهران، ذخیرة العباد فی يوم

المعاد، رساله عملیه به فارسی چاپ ۱۳۲۹ ه.ق تهران، اللمعات النیریه فی شرح تکملة التبصرة و کفایة الاصول که سر آمد همه آثار اصولی حوزه های علمی در تاریخ یک قرن گذشته بوده است و متجاوز از صد شرح و حاشیه و تعلیقه، توسط دانشمندان فن بر آن نوشته شده است.

آخوند در نجف سه مدرسه برای طلاب ساخت که هر سه به نام وی مشهور شدند. مدرسه بزرگ، مدرسه وسطی و مدرسه کوچک. آخوند به انتشار مجلات اخوت، درة النجف، العلم و نجف اشرف که در نجف به چاپ می رسیدند کمک می کرد.

افتاده بود که در هوای گرم تابستان و یا در شبهای سرد زمستان بچه‌های شیرخوار را که نحسی می کردند و به خواب نمی رفتند، بدون اینکه مادرشان را بیدار نماید به کول خود می گرفت و راه می رفت و برای آنها لالائی می خواند و آنها را به خواب می کرد و سپس خود می رفت و می خوابید.

بر سر سفره از یک غذا تناول می کرد به تمیزی سرو وضع و پاکی لباس خود اهمیت بسیار می داد از پارچه‌های ساده و ارزان قیمت لباسهای خوش دوختی تهیه می کرد. بسیار ساده زندگی می کرد. شب و روز در منزل او به روی خلق خدا باز بود.

بازماندگان

آخوند سه بار ازدواج کرد و از دو همسر آخر خود صاحب پنج پسر و یک دختر شد. زهرا تنها دختر آخوند در سال ۱۳۲۲ با حاج شیخ اسماعیل پسر میرزا حبیب‌الله رشتی ازدواج کرد. بعد به تهران آمد و در سال ۱۳۳۵ ه.ق در آنجا درگذشت. فرزندان دیگر او میرزا مهدی آیت‌اللهزاده خراسانی (۱۳۶۴-۱۲۹۴ ه.ق)، آیت‌الله آقا میرزا محمد معروف به آقازاده نجفی (۱۳۵۶-۱۲۹۴ ه.ق)، میرزا احمد کفائی خراسانی (۱۳۹۱-۱۳۰۰ ه.ق)، حاج حسین کفائی (۱۳۹۶-۱۳۱۸ ه.ق) و حسن کفائی (متوفی ۱۳۳۳ ه.ش) می باشند.



سلوک علمی و اخلاقی

آخوند انسانی بودگشاده روی، بردبار و حال کودکان را زیاد مراعات می کرد. عبدالحسین مجید کفایی در کتاب مرگی در نور می نویسد: بارها اتفاق